

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

حسین علی

۱۱/۰۲/۲۰

شمه ای از جنایات خلق وپرچم

یکی از جنایات مدهش خلقی - پرچمی ها را توطئه چینی در مقابل افراد و مردمان غیر حزبی تشکیل میداد، تا باخاطر آرام به ناموس مردمان با ناموس دست درازی کنند.

یکی از این توطئه چینان که به ناموس دیگران چشم دوخته بود ونمی توانست امیال حیوانی خود را بر آورده نماید، و مانند بادران روسی خود دست به توطئه میزد "غفور رزمجو" برادر "ظهور رزمجو" عضو بیروی سیاسی وکمیته مرکزی حزب مزدور بود. قربانی توطئه غفور رزمجو، انجنیر ... کارمند دستگاه حفظ و مراقبت تعلیم و تربیه از ولایت لغمان که در ضمن همولایتی غفور رزمجو نیز بود.

انجنیر ... زمانیکه محصل بود مادر خانمش وی را پسر خوانده بود وبعداً دختر خود را به عقدش در آورد. خانم انجنیر زن زیبایی بود که در ریاست انجنیری دستگاه ساختمانی تعلیم و تربیه با شوهرش کار میکرد وصاحب یک دختر پنج ساله بودند که اگر از زمان راکت باران کابل (که توسط برادران مسلمان شان صورت گرفت تا اسناد جنایات رفیقان را پاک سازی کنند) دختر شان زنده مانده باشد ویا خودشان این کودک را سر به نیست نکرده باشند اکنون آن کودک دیروزی شاید خانم جوان ودر حدود ۳۳-۳۴ ساله باشد.

اسم خانم انجنیر یلدا بود . چه نام با مسمائی، زیرا وی دراز ترین و وحشت آفرین شبهای زندگی شوهرش بود. موهای بسیار دراز و سیاه این خانم توجه هر بیننده را جلب میکرد.

شاید "غفور رزمجو" این خانم را در یکی از ده ها محفلی که حزبی ها به هر مناسبت وبی مناسبت بر پا میکردند دیده باشد. رفت و آمد غفور رزمجو به دستگاه انجنیری تعلیم و تربیه یک باره شروع شد.

غفور در وزارت خارجه کار میکرد وبدون مناسبت کاری به انجا رفت وآمد داشت. وقتیکه آرزو های کثیف غفور رزمجو بنا بر موجودیت شوهر خانم یلدا بر آورده نشد ، خاد بنا بر اشاره موصوف که کادر بلند مرتبه در حزب بود و ضمناً دو برادرش نیز کارمندان خاد بودند انجنیر ... را زندانی ساختند.

بعداً گشت وگذار غفور وخانم یلدا با تهدید ویا بدون تهدید رسماً شروع گردید.

خانم یلدا به خاطر رسوائی بار آمده، آمدن بیشتر به دستگاه را قطع کرد ویا شاید غفور برایش در همان وزارت

خارج کار جدیدی دست و پا کرده بود.

برای انجنیر... ، غفور و دستگاه جهنمی خاد و محاکم انقلابی شان به جرم اینکه خانم زیبایی داشت و این خانم دل غفور یک حزبی سر شناس و برادر یکتا از اعضای بیروی سیاسی را ربوده بود شش سال حبس تعیین کردند. انجنیر... شانس آورد که زنده ماند و چون هنوز در قوانین انقلابی شان برای کسانی که خانم زیبا داشتند حکم اعدام وضع نشده بود، نتوانستند وی را سر به نیست کنند.

غفور رزمجو به خاطر رسوائی به بار آمده زیر فشار قرار گرفت تا مجبور گردید با این خانم ازدواج کند، اما یک مشکل در مقابلش قرار داشت، که خانم موصوف هنوز شوهر دار محسوب میشد و شوهرش زندانی دستگاه خلق و پرچم بود.

باید ترتیبی میدادند که طلاق وی را از شوهرش میگرفتند. نظر به قانونی که این بی ناموسان عالم وضع کرده بودند، کسانی که زیاده از پنج سال زندانی می شدند خانم و یا شوهر میتوانست در خواست طلاق نمایند.

از طرف خانم یلدا درخواست طلاق صورت گرفت و از شوهرش به زور در پای ورقه طلاق امضاء گرفتند. اینکه انجنیر... را تحت چه فشار هائی قرار دادند خود شان میدانند و رفقای خادی و انقلابی شان که چنین ددمنشانه بر سر نوشت مردم حکم میرانند.

شاهدان طلاق یا نمایندگان خادیسست غفور در محاکمه شاهپور برادر زاده داکتر علی احمد داکتر معروف عقلی و عصبی فعلاً مقیم مونیخ المان و یک تن دیگر که فعلاً باشندد کانادا است ، بودند. نفر سوم که هم می تواند شاهد به حساب آید و هم مصارف عروسی غفور را پرداخت ، همایون عزیزی صاحب فابریکه کابل پلاستیک بود.

این تاجر محترم!! برای عده ای از ماموران وزارت خارجه چون خلیل نورستانی فوتبالیست سابقه و معروف نیز رشوه به خاطر داشتن پاسپورت تحصیلی می پرداخت تا از عسکری معاف باشد که گویا به خاطر رخصتی کابل آمده است و دوباره رونده خارج است.

چون پرچمی ها به خاطر اعمالی که به ضد منافع مردم انجام میدادند مستحق ترفیع و امتیازات مادی و معنوی میگردیدند و به گفته شاد روان غبار ترفیع شان متناسب به مزاحمت و ضررشان نسبت به مردم افغانستان داده میشد. غفور هم بعد از این همه بی ناموسی ها و به خاطر تشویق حزبی های دیگر به اعمال ضد منافع مردم به حیث سفیر یا نایب سفیر در ترکیه مقرر گردید.

در سفر ترکیه دختر خردسال انجنیر... را یا سر به نیست کردند و یا آن طفل بی گناه را به کسی سپردند تا بدون درد سر ماه های غسل خود را سپری نمایند.

انجنیر... بعد از رهائی از زندان در به در دنبال دختر خود میگشت تا اگر اثری از وی بیابد.

من به خاطر افشای قصه انجنیر... شدیداً متأثر هستم چندین سال طول کشید تا خود را قناعت دادم که... قربانی یک دستگاه جلاد و خونریز است و زنده نگهداشتن نام قربانی آبروریزی نه بلکه افتخار است و از طرف دیگر این راز را بر ملا کردم تا جوانان ما بدانند که این شرفباختگان چه قماش انسان هائی بودند که در ظاهر داد از حفظ ناموس مردم میزدند و در باطن ناموس های ناموس داران را بر باد دادند.

وطن فروشان خلقی - پرچمی قصابانی بودند که در ویتترین گوشت گوسفند را به نمایش می گذاشتند اما در اصل گوشت سگ را به خورد مردم میدادند